

مقدمه

نیاز و علاقه‌ی اکثر افراد جامعه‌ی امروزی به یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبانی بین‌المللی برای ارتباط با دنیای پیرامون یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های آموزشی کشورمان بوده است. توسعه و پیشرفت سریع تکنولوژی و گسترده‌ی زبان انگلیسی در ابعاد مختلف نیاز به فراگیری واژگان را چندین برابر نموده است و از آنجایی که واژگان به طور کلی در هر زبانی می‌توانند معانی مختلف و متعددی داشته باشند و همچنین در نقش‌های دستوری متفاوتی ظاهر شوند. لذا یادگیری و بخاطر سپردن آنها می‌تواند بسیار دشوار باشد.

کتاب ۴۰۰۰ واژه‌ی ضروری سعی دارد فرآیند یادگیری واژگان در سطوح مختلف را با توجه به تنوع معنایی در جملات مختلف تسهیل نماید. در این فرآیند باید به اینکه منظور از یک واژه چیست، رابطه‌ی آن واژه با واژگان مشابه دیگر چگونه می‌باشد، تلفظ و کاربرد دستوری واژگان در جملات دستوری مختلف چگونه می‌باشد، توجه نمود.

در کتاب حاضر سعی شده است که ضمن معرفی واژگان پرکاربرد، معنی و تلفظ آنها در موقعیت‌های مختلف را ارائه داده تا در نتیجه بستر گسترده‌تری برای زبان آموز مهیا شود. امید است مجموعه‌ی حاضر برای زبان آموزان مفید واقع شود.

حمیدرضا جهانگیرزاده

زمستان ۹۸

Contents

BOOK 1.....	6
BOOK 2.....	187
BOOK 3.....	369

4000

Essential English

Words

World list 1

accountable (ə'kauntəbl) ^{adj} | (اِکْثون تِیل) | صفت

پاسخگو؛ جوابگو

When someone is **accountable**, he or she is responsible for the effects of his or her actions.

→ *Political leaders are accountable to the people they represent.*

رهبران سیاسی در برابر افرادی که نماینده آنها هستند پاسخگو هستند.

addictive (ə'dɪktɪv) ^{adj} | (اِدیک تیو) | صفت

اعتیاد آور؛ معتاد کننده

If something is **addictive**, it is hard to stop doing.

→ *I think this game is very addictive.*

فکر می‌کنم این بازی بسیار اعتیاد آور است.

agenda (ə'dʒendə) ⁿ | (اِجِنْدا) | اسم

دستور جلسه؛ برنامه کار

An **agenda** is a plan or goal that guides someone's behavior.

→ *The man is pushing his questionable agenda on his colleagues.*

آن مرد دارد دستور جلسه قابل بحثش را بین همکارانش مطرح می‌کند.

coin (kɔɪn) ^v | (کُین) | فعل

ایجاد کردن؛ وضع کردن؛ تازه بنیاد نهادن

To **coin** is to create a new word or phrase that other people begin to use.

→ *The coach coined the phrase, "there is no "I" in team."*

مربی این عبارت را بیان کرد (در تیم جا انداخت): "من" در تیم وجود ندارد."

correlate ('kɔ:rə,let) ^v | (کُرلِیت) | فعل

مرتبط کردن؛ همبسته بودن؛ ارتباط داشتن

To **correlate** is to have a close connection to something.

→ *Scientists believe that brain size might correlate with intelligence.*

دانشمندان معتقدند که اندازه مغز ممکن است با هوش ارتباط داشته باشد.

depression (də'preʃn) ⁿ | (دیپ رِشن) ^{اسم}

افسردگی

Depression is a medical condition that makes a person very unhappy for long periods of time.

→ Ron decided to get help for his depression.

"ران" تصمیم گرفت برای افسردگی خود کمک بگیرد.

digital (dɪdʒətəl) ^{adj} | (دی جی تل) ^{صفت}

دیجیتال

When something is **digital**, it is characterized by computer technology.

→ Students prefer to take notes on their laptops and other digital devices.

دانشجویان ترجیح می‌دهند با لپ تاپ و سایر دستگاه‌های دیجیتال خود یادداشت برداری کنند.

importance (ɪm'pɔ:rtəns) ⁿ | (ایم پُرتِنس) ^{اسم}

اهمیت؛ اعتبار؛ شأن

Importance is the quality or state of being important, valuable, or significant.

→ The professor lectured the students on the importance of communication strategies.

آن استاد در مورد اهمیت استراتژی‌های ارتباطی برای دانشجویان سخنرانی کرد.

keyboard (ki:'bɔ:rd) ⁿ | (کیبورد) ^{اسم}

صفحه کلید

A **keyboard** has buttons marked with letters and numbers that are pressed to put information into a computer.

→ Paul spilled coffee all over his keyboard.

"پل" قهوه را روی صفحه کلید خود ریخت.

loneliness (ləʊnli) ⁿ | (لون لی نِس) ^{اسم}

تنهایی؛ انزوا

Loneliness is the unhappiness that is felt by someone if they do not have any friends.

→ Many people join social clubs to escape loneliness.

افراد زیادی برای فرار از تنهایی به کلوب‌های اجتماعی می‌پیوندند.

media (mi:diə)ⁿ | اسم (میدیا)

رسانه‌ها

media is the different ways of entertaining and giving information to the public.

→ Many people like to express their opinions online using social media.

بسیاری از افراد دوست دارند با استفاده از رسانه‌های اجتماعی نظرات خود را به صورت آنلاین بیان کنند.

platform (plæt,fɔ:rm)ⁿ | اسم (پَلْت فُرم)

بستر؛ منبر؛ وسیله یا محل سخنرانی

A **platform** is something that allows someone to tell a large number of people about an idea, product, etc.

→ The band uses their music as a platform to express their political beliefs.

آن گروه موسیقی، از موسیقی خود به عنوان بستری برای بیان عقاید سیاسی خود استفاده می‌کند.

poor (pʊr)^{adj} | صفت (پور)

نامساعد؛ فلاکت‌زده؛ فقیر

When something is **poor**, it is not as good as it could or should be.

→ The condition of the sidewalk is very poor.

وضعیت آن پیاده رو بسیار نامساعد است.

presence (prezəns)ⁿ | اسم (پِرِزِنس)

حضور؛ وجود؛ بودن

Presence is when someone or something is present in a particular place.

→ The researcher discovered the presence of bacteria in the water

sample. آن محقق وجود باکتری‌ها را در نمونه آب کشف کرد.

subject (səb'dʒekt)^v | فعل (ساب جِکت)

در معرض بودن یا قرار دادن؛ تابع کردن

To **subject** is to cause or force someone or something to experience something harmful or unpleasant.

→ The location of the trees will subject them to strong winds from the hurricane.

محل قرار گرفتن درختان، آن‌ها را در معرض بادهای شدید ناشی از طوفان قرار خواهد داد.

surge ('sɜːrdʒ)ⁿ | اسم (سُرَج)

انبوه؛ موج

A **surge** is a sudden, large increase in something.

→ *All at once, there was a surge of runners at the finish line.*

به ناگاه، یک موجی از دوندگان در خط پایان وجود داشت.

survey (sər'veɪ)ⁿ | اسم (سِر وی)

نظرسنجی؛ مطالعه مجمل

A **survey** is a set of questions that are asked to a large number of people in order to find out about opinions.

→ *I filled out a survey about my shopping experience at the department store.*

من یک نظرسنجی درباره تجربه خریدم در فروشگاه بزرگ پر کردم.

target (tɑːrgət)^v | فعل (تارگِت)

هدف گیری کردن؛ هدف قرار دادن

To **target** is to aim an attack at someone or something.

→ *Scientists are looking for new drugs to target cancer cells.*

دانشمندان به دنبال داروهای جدید برای هدف قرار دادن سلولهای سرطانی هستند.

trend (tɑːrgət)ⁿ | اسم (تِرِند)

روند؛ روال؛ رویه

A **trend** is a general tendency in the way a situation is changing or developing.

→ *Lucy likes to think she started this fashion trend.*

"لوسی" دوست دارد فکر کند که او این روند مد را شروع کرده است.

validate ('vælədət)^v | فعل (وَلی دِیت)

تأیید کردن؛ معتبر کردن

To **validate** is to make someone feel that his or her ideas and feelings are respected.

→ *Winning first prize will validate all of Tony's hard work.*

برنده جایزه اول شدن، تمام تلاش سخت "تونی" را تأیید می‌کند.

Social media

All around the world, people who have mobile devices are likely to have a **presence** on social **media**. However, data reveals a link between social media use and a **surge** in health issue. Anxiety and **depression** are two such issues. Research suggests that social media use may be **correlated** to lower self-control. Lower self-control causes **poor** or **addictive** behavior. Social media has been described to be more addictive than tobacco and alcohol. People may rely on social media as a form of escapism and for mood-modifying effects. These are similar to the reasons people become dependent on addictive substances. **Surveys** about social media show that a surprising number of teenagers have been **subjected** to cyberbullying. Cyberbullies can easily remain anonymous. They are **accountable** to no one, so they use social media to **target** victims and spread rumors. This has become so common that the term “**keyboard warrior**” has been **coined**. A keyboard warrior’s **agenda** is to write abusive posts while staying hidden. The effects of cyberbullying can be traumatic. There are other negative effects of social media’s popularity. People sometimes use social networking **platforms** to show their best selves. A recent social media **trend** is to upload and broadcast video clips to share a piece of one’s life. However, instead of feeling accepted and **validated**, people end up comparing their lives with other people. This trap of comparing lives may lead to symptoms of depression. Social media use has also been linked to feelings of social media isolation. The more people use social media, the more they realize that their **digital** friends may not actually be real friends. This feeling of isolation may cause a person to experience extreme **loneliness**. We see social media used in the personal and professional lives of those around us. It’s apparent that it’s here to stay. Therefore, it’s necessary to consider the **importance** of educating people on how to use social media effectively and safely.

شبکه های اجتماعی

در سراسر جهان، افرادی که تلفن همراه دارند احتمالاً در **رسانه اجتماعی** هم حضور **دارند**. با این حال، اطلاعات، ارتباط بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و **افزایش** مشکلات سلامتی را آشکار می‌کند. اضطراب و **افسردگی** دو گونه از این مشکلات هستند. تحقیقات نشان می‌دهند که استفاده از رسانه‌های اجتماعی ممکن است با کاهش کنترل نفس **ارتباط داشته باشد**. کنترل نفس پایین معمولاً باعث رفتارهای **ناپسند** و **اعتیادآور** می‌شود. رسانه‌های اجتماعی اعتیادآورتر از تنباکو و الکل معرفی می‌شوند. مردم ممکن است به رسانه‌های اجتماعی به عنوان یک راه فرار و اصلاح اخلاق اعتماد کنند. این دلایل بسیار شبیه به دلایلی است که مردم به مواد اعتیادآور رو می‌آورند. **نظرسنجی‌ها** درباره رسانه‌های اجتماعی یک آمار تعجب‌آور از نوجوانانی که **در معرض** حمله سایبری قرار دارند منتشر کرده است. حملات سایبری می‌تواند ناشناس باقی بمانند. آن‌ها به هیچکس **پاسخگو** نیستند، پس به راحتی از رسانه‌های اجتماعی برای **هدف قرار دادن** قربانیان و گسترش شایعات استفاده می‌کنند. آنقدر این حملات عادی شده است که عبارت "رزمنده **صفحه کلید**" **ابداً شده است**. **برنامه کار** یک "رزمنده صفحه کلید" این است که پست‌های سواستفاده گریانه را بنویسد، در حالیکه، پنهان شده است. اثرات حملات سایبری می‌تواند آسیب‌رسان باشد. اثرات منفی دیگری بر روی جمعیت رسانه‌های اجتماعی وجود دارد. مردم گاهی اوقات از **سیستم عامل‌های** شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند تا بهترین خود را نشان دهند. یک **تمایلاتی** که اخیراً به وجود آمده بارگذاری و پخش ویدیویی است که زندگی یک نفر را نشان می‌دهد. به هر حال، مردم به جای حس پذیرش و **اعتبارپذیری** خود، زندگی خود را با زندگی دیگران مقایسه می‌کنند. این دام مقایسه زندگی خود با زندگی دیگران، ممکن است باعث افسردگی شود. استفاده از رسانه‌های اجتماعی به انزوای اجتماعی ارتباط داده می‌شود. هر چه افراد از رسانه‌های اجتماعی بیشتر استفاده می‌کنند بیشتر در می‌یابند که دوستان **مجازی** آن‌ها ممکن است واقعی نباشند. این حس انزوا ممکن است فرد را مجبور به تجربه حس **تنهایی** زیادی کند.

ما شاهد استفاده از رسانه‌های اجتماعی حرفه‌ای و شخصی پیرامون زندگی خود هستیم. این آشکار است که این وضعیت تداوم دارد. برای همین، لازم است که **اهمیت** آموزش مردم در چگونگی استفاده از رسانه‌های اجتماعی را به صورت امن و تاثیرگذار، مورد بررسی قرار دهیم.

World list 2

carbon ('kɑ:rbən)ⁿ | اسم (کاربِن)

کربن

Carbon is a chemical element.

→ Carbon is found in coal.

کربن در ذغال سنگ یافت می‌شود.

carbon dioxide ('kɑ:rbənda'jɑ:k,sɑɪd)ⁿ | اسم (کاربِن دایاک ساید)

دی اکسید کربن

Carbon dioxide is a gas made from one carbon atom and two oxygen atoms.

→ There is carbon dioxide in the smoke coal power plants.

در نیروگاه‌های ذغال سنگ، دود "دی اکسید کربن" وجود دارد.

dust (dʌst)ⁿ | اسم (داست)

گرد و خاک؛ غبار

Dust is very small, dry particles of earth or sand.

→ Some people wear medical face masks to avoid breathing in fine dust and germs.

برخی از افراد ماسک صورت پزشکی می‌زنند تا هنگام تنفس از ورود میکروب‌ها و ریزگردها جلوگیری کنند.

emit (e'mɪt)^v | فعل (ای میت)

ساطع کردن؛ بیرون دادن؛ پخش کردن

To emit is to send out gas, heat, light, sound, etc.

→ This iron emits steam.

این اِطو، بخار ساطع می‌کند.

enable (e'neɪbəl)^v | فعل (ای نی بِل)

قادر ساختن؛ ممکن کردن؛ امکان دادن

To enable is to make it possible for something to happen.

→ Studying hard will enable the girl to get a good job.

سخت درس خواندن باعث می‌شود آن دختر بتواند شغل خوبی کسب کند.

grind ('graɪnd)^v | فعل (گرایند)

آسیاب کردن؛ خرد کردن؛ پودر کردن

To grind is to break something into small pieces or powder.

→ We grind wheat to make flour.

گندم را آسیاب می‌کنیم تا آرد شود.

heal ('hi:l)^v | فعل (هییل)

شفاء دادن؛ خوب کردن؛ درمان کردن

To heal is to become healthy or well again.

→ This ointment will help heal your wounds.

این پماد به درمان زخم‌های شما کمک می‌کند.

integrate ('ɪntəˌɡreɪt)^v | فعل (اینتِ گرییت)

یکی کردن؛ ادغام کردن

To integrate is to make something a part of another larger thing.

→ More women are being integrated into the military.

تعداد بیشتری از زنان در ارتش در حال ادغام هستند.

leading ('li:dɪŋ)^{adj} | صفت (لی دینگ)

برجسته، عمده، مقدم

When something is leading, it is the most advanced or best.

→ Teresa is the leading expert on brain surgery for dogs.

"ترزا" متخصص برجسته جراحی مغز سگ‌ها است.

moreover (mə:'rɒʊvə)^{adv} | قید (مُر اُور)

بعلاوه، علاوه بر این

Moreover is used to introduce information that adds to or supports what has previously been said.

→ Marianne likes to walk to work to save money; moreover, it is good exercise.

"ماریان" دوست دارد برای صرفه جویی در پول، پیاده سر کار برود. علاوه بر این،

آن ورزش خوبی است.

object (ɑ:bdʒekt)^v | فعل (آبجکت)

مخالفت کردن، اعتراض کردن

To object is to feel or say that you oppose or disapprove of something.

→ The students object to raising the tuition.

دانشجویان نسبت به افزایش شهریه اعتراض دارند.

pollutant (pə'lu:tənt)ⁿ | اسم (پو لو آنت)

آلاینده؛ آلوده کننده

A pollutant is a substance that makes the air or water not safe for use.

→ A pollutant in the water killed this fish.

یک آلاینده در آب، این ماهی را کشته است.

powder ('paʊdər)ⁿ | اسم (پَئو در)

بودر؛ گرد

Powder is a dry substance in the form of very small grains.

→ Turmeric is a yellow powder used in cooking.

زردچوبه یک پودر زرد است که در پخت و پز استفاده می شود.

prompt (pra:mpt)^v | فعل (پرامپت)

بر انگیزیدن؛ به فعالیت واداشتن

To prompt is to cause something to do something.

→ The tight deadline will prompt the employee to work very hard.

آن ضرب الاجل (فرصت اندک) کارمند را به کار سخت وا می دارد.

reject (ri'dʒekt)^v | فعل (ری جکت)

رد کردن، طرد کردن، نپذیرفتن، نپسندیدن

To reject is to refuse to accept, believe in, or agree with something.

→ I'm afraid the teacher will reject my new idea.

می ترسم معلم ایده جدید من را رد کند.

skeptic ('skeptɪk)ⁿ | اسم (سَکِپِ تیک)

شکاک، مشکوک؛ بدگمان

A skeptic is a person who disagrees with particular claims that are generally thought to be true.

→ Kevin is a skeptic because he never believes anyone or anything.

"کوبین" بدگمان است زیرا هرگز به کسی یا چیزی باور ندارد.

substance ('sʌbstəns)ⁿ | اسم (سَابِس تِنِس)

ماده؛ جنس؛ جسم

A substance is a particular type of solid, liquid, or gas.

→ Arsenic is a poisonous substance.

"آرسنیک" یک ماده سمی است.

substantially (səb'stænjəli)^{adv} | قید (سَابِس تِنِشِیَالِی)

قابل ملاحظه؛ قابل توجه

If something changes **substantially**, it changes a lot.

→ The price of the apartment went up **substantially**.

قیمت آپارتمان به میزان قابل توجهی بالا رفت.

ton ('tən)ⁿ | اسم (تَان)

تن، واحد وزنی برابر با هزار کیلوگرم

A ton is a unit for measuring weight equal to 2000 pounds or 907.2 kilograms.

→ This dump truck can carry up to 25 tons.

این کامیون کمپرسی می تواند حداکثر ۲۵ تن حمل کند.

transport (træn'spɔ:rt)ⁿ | اسم (تَرَنَس پُورِت)

حمل و نقل؛ نقل و انتقال

Transport is the system or method of carrying passengers or goods from one place to another.

→ Cargo ships are used for the transport of manufactured goods.

کشتی های باری برای حمل و نقل کالاهای تولیدی استفاده می شوند.

Enhanced weathering

Air pollution is not only a contributor to global warming but also to poor air quality. It can have negative effects on human health. **Carbon dioxide** is the **leading pollutant**, with billions of metric **tons emitted** annually by the burning of fossil fuels. Burning less fossil fuels is the obvious way to reduce carbon dioxide. Unfortunately, a tremendous number of people rely on fossil fuels for heating, electricity, and **transport**. This has **prompted** scientists to look for different approaches to reducing carbon dioxide.

Weathering is when chemical compounds in the atmosphere react with chemical compounds on the planet's surface. The weathering of rocks refers to the chemical breakdown of rocks. This occurs when rain, which contains **carbon** from the atmosphere, comes in contact with rocks. The carbon is captured and embedded in the rocks. This is a natural process and can **substantially** remove carbon dioxide from the atmosphere. However, this process is extremely slow. Scientists have been studying ways to **integrate** this process. They have discovered a technique to speed up weathering. They call this enhanced weathering. Certain types of rock, such as olivine, are crushed into a fine **powder**. The powder is spread over a large land surface to be rained on. This process decreases the time of natural weathering by maximizing the rocks' exposure to carbon. There are **skeprics**, however. Some people are uncertain about the effects of enhanced weathering. Some even **object** to this approach, rocks such as olivine may contain toxic **substances** that can contribute to polluting the planet. Also, **grinding** rocks produces **dust**. The dust can be harmful to human health, **moreover**, the process of crushing and transporting rock may cause additional carbon emissions. Although more data needs to be collected, scientists have not completely **rejected** enhanced weathering. They are hopeful that it will **enable** the safe removal of atmospheric carbon dioxide. Scientists are working together to help improve air quality. Combat global warming, and **heal** our planet.

هوازدگی پیشرفته

آلودگی هوا فقط گرمایش جهانی را تشدید نمی‌کند بلکه در کیفیت پایین هوا نیز دخیل است. آن می‌تواند اثرات بدی بر روی سلامتی انسان داشته باشد. **دی اکسید کربن** **آلاینده پیشروی** است با میلیاردها **تن** که معمولاً از طریق سوزاندن سوخت‌های فسیلی به **وجود می‌آید**. سوزاندن کمتر سوخت‌های فسیلی آشکارترین راه برای کاهش دی اکسید کربن است. متاسفانه، تعداد زیادی از مردم برای تولید گرما، برق و **حمل و نقل** به سوخت‌های فسیلی تکیه می‌کنند. این **باعث شده است** دانشمندان به دنبال راه‌های دیگری برای کاهش دی اکسید کربن باشند. هوازدگی زمانی است که ترکیبات شیمیایی در اتمسفر با ترکیبات شیمیایی در سطح سیاره واکنش می‌دهد. هوازدگی سنگ‌ها مربوط به خرد شدن شیمیایی سنگ‌ها می‌باشد. این زمانی اتفاق می‌افتد که **کربن** در اتمسفر به وسیله باران با سنگ‌ها برخورد می‌کند. کربن جذب و داخل سنگ‌ها جا می‌گیرد. این یک فرایند طبیعی است و به طور **قابل ملاحظه‌ای** می‌تواند دی اکسید کربن را از هوا پاک کند. با اینحال، این فرایند بسیار کند است. دانشمندان راه‌هایی را مطالعه کرده‌اند تا بتوانند این فرایند را **تسریع ببخشند**. آن‌ها یک تکنیک کشف کرده‌اند تا سرعت هوازدگی را بالا ببرند. آن‌ها این کار را هوازدگی پیشرفته نامیده‌اند. بعضی سنگ‌ها مثل الیوین به **پودر** خوبی تجزیه می‌شود. پودر بر روی سطح زیادی پخش می‌شود که قرار است روی آن باران بیارد. این فرایند زمان هوازدگی طبیعی را با قرار دادن حداکثری سنگ‌ها در معرض کربن کاهش می‌دهد. با اینحال، تعدادی **منتقد** نسبت به این فرایند وجود دارد. بعضی از افراد از نتایج هوازدگی پیشرفته اطمینان ندارند. حتی بعضی از آنها نسبت به این رویکرد **اعتراض** دارند. سنگ‌هایی مثل الیوین ممکن است شامل **مواد سمی** نیز باشند که می‌توانند در آلودگی سیاره دخالت کنند. همچنین **ساییدن** سنگ‌ها باعث به وجود آمدن **ریزگرد** می‌شود. ریزگردها می‌توانند برای سلامت انسان مضر باشند. **علاوه بر آن**، خرد کردن و حمل سنگ‌ها می‌تواند باعث به وجود آمدن محصولات کربن اضافی شود. با وجود اینکه نیاز است اطلاعات بیشتری گردآورده شود اما هنوز دانشمندان به طور کامل هوازدگی پیشرفته را **رد نکرده‌اند**. آن‌ها امیدوارند که این روش راهی برای رفع ایمن دی اکسید کربن اتمسفری را **فراهم سازد**. دانشمندان در حال کار کردن با یکدیگر هستند تا بتوانند کیفیت هوا را افزایش دهند، با گرمایش زمین مبارزه کنند و زمین را **دزمان کنند**.

World list 3

align (ə'lain)^v | (اِلاِین) فعل

در یک ردیف قرار گرفتن؛ همتراز بودن

To align is to support a political group, country, or person that you agree with.

→ *The crowd seemed to align themselves with the protestors.*

به نظر می‌رسد جمعیت خودش را با معترضین در یک زمره (در یک ردیف) قرار می‌دهد.

authority (ə'θɔ:rəti)ⁿ | (اِثوریتی) اسم

مسئول؛ صاحب اختیار؛ مرجع رسیدگی

An authority is someone who has the power to make decisions and enforce rules and laws.

→ *The local police department is the authority whenever large crowds gather.*

هرگاه جمعیتی تجمع پیدا کند اداره پلیس محلی کنترل آن را به عهده می‌گیرد.

barn ('ba:rn)ⁿ | (بارن) اسم

انبار علوفه

A barn is a large farm building that houses crops, equipment, and animals.

→ *My grandparents keep hay in their red barn.*

پدربزرگ و مادربزرگم یونجه را در انبار علوفه قرمزشان نگاه می‌دارند.

betray (bə'trei)^v | (بیت ری) فعل

خیانت کردن

To betray is to be disloyal to someone who trusts you.

→ *The four friends would never betray each other's trust.*

این چهار دوست هرگز به اعتماد یکدیگر خیانت نخواهند کرد.

bible (baɪbl)ⁿ | (بای بل) اسم

انجیل، کتاب مقدس مسیحیان

The bible is the book of sacred writing in the Christian religion.

→ *I read the bible every night before I go to sleep.*

من هر شب قبل از خوابیدن کتاب مقدس را می‌خوانم.

Catholic ('kæθɪlɪk)^{adj} | صفت (کَٹ لیک)

عضو کلیسای کاتولیک؛ کاتولیک مذهب

A Catholic thing or person is one that is connected with the Roman Catholic Church.

→ *Rosanne is Catholic, so she goes to church every Sunday.*

"روزان" کاتولیک است، بنابراین او هر یکشنبه به کلیسا می‌رود.

cooperate (koo'pəreɪt)^v | فعل (کو آپ ریټ)

باهم کار کردن؛ همکاری کردن؛ تعاون کردن

To cooperate is to work with someone to achieve something that you both want.

→ *The members of the team agreed to cooperate in order to get the project done.*

اعضای تیم توافق کردند که برای دستیابی به این پروژه همکاری کنند.

detain (də'teɪn)^v | فعل (دی تین)

زندانی کردن؛ بازداشت کردن؛ توقیف کردن

To detain is to difficulty prevent someone from leaving a place.

→ *The police had to detain the thief for shoplifting.*

پلیس مجبور شد دزد را به جرم دزدی از مغازه بازداشت کند.

exit (ek.sət)ⁿ | اسم (اگ زیت)

خروج؛ راه خروج

An exit is something that is used as a way to get out of a place.

→ *The green sign shows where the exit is located.*

آن علامت سبز نشان می‌دهد که محل خروج در کجا واقع شده است.

exceptional (ɪk'sɛpʃənəl)^{adj} | صفت (اگ سپِ شنال)

استثنایی؛ فوق العاده

An exceptional thing or person is one that is outstanding.

→ *Holly is an exceptional student.*

"هالی" یک دانشجوی استثنایی است.

flee (fli:)ʋ | فعل (فلی)

فرار کردن، گریختن، به سرعت رفتن

To flee is to leave somewhere very quickly in order to escape from danger.

→ *When a predator approaches a deer, the deer will flee.*

وقتی یک شکارچی به گوزن نزدیک می‌شود، آن گوزن فرار می‌کند.

network ('ne,twɜ:k)ⁿ | اسم (نت وِرک)

شبکه، شبکه ارتباطی؛ همبند

A network is a group of people or organizations that are in some way connected to each other.

→ *Lesley is part of a volunteer network that plants trees in the city.*

"لسلی" بخشی از یک شبکه داوطلب است که درختان را در شهر کاشته است.

outrage ('aʊ,tredʒ)ʋ | فعل (اوت رِج)

سخت عصبانی شدن؛ از جا در رفتن

To outrage is to make someone feel very angry or shocked.

→ *He was outraged when his proposal was turned down.*

وقتی طرح پیشنهادی او رد شد، سخت عصبانی شد.

parish (pæriʃ)ⁿ | اسم (پَرِش)

بخش یا ناحیه قلمرو کشیش کلیسا؛ کلیسای محل

A parish is the area for which a priest in some Christian churches is responsible.

→ *Greg's parish has grown over the past year.*

کلیسای محل "گریگ" بیش از یکسال گذشته رشد کرده است.

passage (pæsədʒ)ⁿ | اسم (پَسِج)

راه؛ گذرگاه؛ (در مورد نوشته) قطعه، چند سطر

A passage is a narrow space that people can move through.

→ *Follow the passage down the stairs.*

راه را به سمت پایین پله‌ها دنبال کنید.